

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر حجیت سنت ایشان (از دیدگاه منابع روایی و تفسیری اهل سنت)

محسن رفیعی*

معصومه شریفی**

چکیده

سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد مسلمانان، پذیرفته و حجت است و سخن در حجیت سنت اهل بیت اوست. ضرورت اثبات حجیت سنت ایشان از این جهت است که تا اثبات نشود، پیروی از آنان عقلاً و شرعاً جایز نیست. در منابع اهل سنت، حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام ذیل برخی از آیات و روایات از جمله آیات «تطهیر»، «مباهله»، «اولی الامر» و احادیث «ثقلین»، «سفینه» و «امان» طرح و بررسی شده است. در این مقاله براساس منابع روایی و تفسیری اهل سنت، حجیت سنت اهل بیت اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی

اهل بیت، مرجعیت علمی، حجیت سنت، اهل سنت، آیه تطهیر، حدیث ثقلین.

طرح مسئله

مرجعیت علمی اهل بیت از جمله برجسته‌ترین مسائل بنیادین و درازدامن - از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون - در میان بسیاری از متکلمان، فقیهان، محدثان و مفسران بوده است. از آنجاکه اثبات مرجعیت علمی، منوط به اثبات حجیت سنت است، رویکرد اصلی این مقاله بر حجیت سنت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله براساس منابع روایی و تفسیری اهل سنت است.

dr_mohsen_rafiee@yahoo.com

dr_sharifi_masoomah@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان (پردیس آیت‌الله طالقانی قم).

** عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان (پردیس حضرت معصومه قم).

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۹

سنت رسول خدا ﷺ نزد مسلمانان، پذیرفته و حجت است و مشاجره در حجیت سنت اهل بیت اوست که پیروان مکتب اهل بیت ﷺ به آن باور دارند؛ ولی سایر مذاهب اسلامی در باور یا التزام به آن یکسان نیستند. این موضوع - به دور از برخی کشمکش‌های تاریخی در میان مسلمانان - امری مهم و مؤثر است؛ زیرا اگر براساس قرآن و سنت رسول خدا ﷺ ثابت شود که سنت پیشوایان پس از او نیز حجت است، دریچه‌ای نو برای مسلمانان و هم‌گرایی‌هایی بیشتر درباره مرجعیت علمی گشوده می‌گردد و گنجینه‌ای گران‌بها به منابع دین‌شناسی مذاهب اسلامی افزوده خواهد شد.

اساسی‌ترین مسئله در این پژوهش، اثبات حجیت سنت اهل بیت با تأکید بر منابع روایی و تفسیری اهل سنت است. دستیابی به اهداف این پژوهش در گرو پاسخ به این پرسش‌هاست: چه دلایل قرآنی بر حجیت سنت اهل بیت ﷺ در منابع اهل سنت وجود دارد؟ دلایل روایی حجیت سنت اهل بیت ﷺ در منابع اهل سنت کدام است؟

دلایل حجیت سنت اهل بیت رسول خدا ﷺ

الف) دلایل قرآنی

۱. آیه تطهیر

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (احزاب / ۳۳)

از بررسی کتاب‌های تفسیری و روایی (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۶ / ۱۹۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۹ / ۷۰ و ۱۴ / ۱۸۳ - ۱۸۲؛ ابن راهویه، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۶ - ۱۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۹۳ - ۱۹۱؛ محلی و سیوطی، بی‌تا: ۵۵۴؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۹۹ - ۱۹۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴ / ۳۴۷ - ۳۴۶) به دست می‌آید که درباره مراد از «اهل بیت» در آیه «تطهیر» چند دیدگاه وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یک. همسران، دختر، دو پسر و داماد رسول خدا ﷺ

طرفداران این دیدگاه معتقدند مراد از اهل بیت، همسران رسول خدا ﷺ و دخترش فاطمه زهرا، دامادش امام علی و پسرانش امام حسن و امام حسین ﷺ هستند. به‌باور ایشان، به دلیل اینکه همسران رسول خدا ﷺ سبب نزول این آیه‌اند، پس آیه بر دخول آنان در اهل بیت تصریح دارد. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴ / ۳۴۷ - ۳۴۶)

دو. تنها زنان رسول خدا ﷺ

استدلال ایشان آن است که قبل و بعد این آیه درباره زنان رسول خدا ﷺ است. به این دیدگاه اعتراض شده که زنان پیامبر اکرم ﷺ در آن آیات با لفظ جمع مؤنث خطاب شده‌اند؛ در حالی که در آیه تطهیر، خطاب با جمع مذکر است. آنها پاسخ داده‌اند که به دلیل وجود رسول خدا ﷺ در میان زنان، از باب «تغلیب» صیغه مذکر آورده شده است. (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۶ / ۱۹۸) یا اینکه این صیغه به اعتبار لفظ «اهل» است. (شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۹۸)

این دیدگاه را به عکرمه، ابن عباس، ابن سائب و مقاتل نسبت داده‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۶ / ۱۹۸) از عکرمه و ابن عباس نقل می‌شده که گفته‌اند: «نزلت فی نساء النبی خاصّة». (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳ / ۴۹۲ - ۴۹۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۹۷) نیز از عکرمه نقل شده است که گفته: «من شاء بأهلته أنّها نزلت فی أزواج النبی». (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۶ / ۱۹۸؛ ابن راهویه، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۶ - ۱۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳ / ۴۹۳ - ۴۹۱؛ شوکانی، بی تا: ۴ / ۲۸۰ - ۲۷۸؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۹۷)

برخی به‌زعم خویش، دربارهٔ شأن نزول آیه تطهیر، راه میانه را اختیار کرده‌اند: «هرکس این آیه را بر یکی از فریقین [تنها همسران، یا تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام] تطبیق دهد، تمام سخن را ن گفته است.» (مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۹ / ۴۹) وی همچنین «سباق در خطاب و سیاق» را دربارهٔ همسران می‌داند و بر این باور است که اخراج زنان، کلام را از آساق و انتظام خارج می‌کند؛ سپس این گونه به سخن امام رازی استناد می‌جوید: «أُتِهَا شَامِلَةٌ لِنَسَائِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ سِيَاقَ الْآيَةِ يَنَادِي عَلَى ذَلِكَ فَاخْرَاجَهُنَّ عَنِ ذَلِكَ وَتَخْصِيصَهُ بغيرهنّ غير صحيح.» (همان: ۱ / ۱۹۵)

دلالت آیه تطهیر بر اهل بیت رسول خدا علیهم السلام از جهت قرینه^۱ را این گونه می‌توان بررسی نمود:

یک. قرینه متصل

قرینه متصل بیرونی

آیه تطهیر - بدون در نظر گرفتن قراین منفصل - زنان پیامبر را دربر نمی‌گیرد؛ بلکه به افراد ویژه‌ای اشاره دارد که به اختصار بررسی می‌کنیم.^۲

در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب، خداوند از پیامبر می‌خواهد به همسرانش دستوراتی بفرماید. در این دو آیه، زنان با الفاظ جمع مؤنث خطاب شده‌اند: «كُنْتَنَ» (۲ بار)، «تُردنَ» (۲ بار)، «تَعَالَيْنَ»، «أَمْتَعْنَ»، «أَسْرَحَكْنَ»، «مَنَكْنَ». سپس دوباره، زنان پیامبر را این گونه خطاب می‌کند: «مَنَكْنَ» (۲ بار)، «لَسْتَنَ»، «أَتَقِيتَنَ»، «فَلَاتَخْضَعْنَ»، «قَلْنَ»، «قَرْنَ فِي بِيوتِكُنَّ»، «لَا تَبْرَجْنَ»، «أَقْمِنَ»، «أَتَيْنَ»، «أَطَعْنَ».

پس از این همه خطاب با جمع مؤنث، یک مرتبه نوعی «التفات»^۳ و چرخش به سوی جمع مذکر مخاطب

۱. برای آگاهی بیشتر از چیستی «قرینه» و کاربرد آن در تفسیر، بنگرید به: رجیبی، ۱۳۸۳: ۱۶۱ - ۱۱۸.

۲. گرچه قبل و بعد آیه تطهیر درباره زنان پیامبر علیهم السلام نازل شده، روایاتی که زنان پیامبر علیهم السلام را جزء آیه تطهیر می‌شمارند، از جهت سند، روایاتی مجهول و ضعیف دارد که محدثان و رجالیان اهل سنت آنها را قدح کرده‌اند. این روایات از جهت متن نیز دارای خلل و اضطراب هستند. افزون بر اینها، این قسمت از آیه ۳۳ سوره احزاب به‌طور جداگانه نازل شده و هیچ کس ادعا نکرده است که این آیه همراه آیات «نساءالنبی» نازل شده باشد. (برای آگاهی بیشتر از ضعف متن و سند این گونه روایات، بنگرید به: عاملی، ۱۴۱۳: ۲۵۵؛ آصفی، ۱۴۱۱: ۱۰۴؛ برای آگاهی بیشتر درباره آیه تطهیر، بنگرید به: رفیعی، ۱۳۹۰: ۷۴ - ۵۳ و ۱۵۰ - ۱۴۷؛ خاکپور، ۱۳۸۷: ۱۱۳ - ۱۸)

۳. «التفات» در لغت به معنای توجه به چپ و راست و در اصطلاح عبارت است از «انتقال کلام از یک اسلوب به اسلوب دیگر». این انتقال می‌تواند از حاضر به غایب، مذکر به مؤنث، مفرد به مثنا یا جمع و بالعکس باشد. (سیوطی، ۱۳۷۶: ۲ / ۲۶۹؛ هاشمی، ۱۴۰۸: ۲۳۹؛ امین شیرازی، ۱۴۲۲: ۸۶ - ۸۴؛ فاکر میبیدی، ۱۳۸۵: ۱۷۲ - ۱۶۸)

صورت می‌گیرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». در اینجا خبری از جمع مؤنث نیست؛ بلکه «عنکم» و «یطهرکم» به صورت جمع مذکر مخاطب آمده‌اند. از این چرخش لفظی فهمیده می‌شود که منظور زنان پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه مقصود گروهی است که همه یا بیشتر آنها مرد هستند، و گرنه مانند سیاق قبلی می‌فرمود: «عنکن» و «یطهرکن».

بعد از این آیه، دوباره «التفات» صورت گرفته و سیاق^۱ چرخش پیدا کرده است: «و اذکن»، «بیوتکن». آیاتی که زنان پیامبر ﷺ را با ضمیر جمع مؤنث خطاب می‌کند، در مقام توبیخ است؛ در حالی که آیه تطهیر - که اهل بیت را با ضمیر جمع مذکر خطاب می‌کند - در مقام تکریم است. به دیگر سخن، خداوند متعال با این شاهکارها، در پی نشان دادن تقابل و مقایسه میان معصوم (اهل بیت) با غیر معصوم (زنان پیامبر) است. توبیخ و تکریم همزمان برای افرادی خاص معنا ندارد. به علاوه اینکه، قرینه متصل درونی، حاکم بر قرینه متصل بیرونی است.

قرینه متصل درونی

بنابر دلالت مطابقی (قرینه متصل درونی) اهل بیت - بدون در نظر گرفتن مصادیق آن به سبب اراده تکوینی خداوند از هرگونه پلیدی و آلودگی زدوده شده و به پاکی و پاکیزگی آراسته گشته‌اند؛ از همین رو معصوم هستند. میان اراده خداوند بر منزّه بودن از پلیدی و آراستگی به پاکی با عصمت آنان، ارتباط مستقیمی وجود دارد.

دو. قرینه منفصل

مسلمانان اتفاق دارند که آیه مباهله (آل عمران / ۶۱) درباره مسیحیان نجران نازل شده است و بنا به گواهی منابع تاریخی، روایی و تفسیری، از میان فرزندان، تنها حسن و حسین علیهما السلام، از میان زنان، تنها فاطمه زهرا علیها السلام و از میان مردان، تنها امیرمؤمنان علی علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در جریان مباهله همراهی کرده‌اند. پس مراد از «أبناءنا» در این آیه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، از «نساءنا» فاطمه زهرا علیها السلام و از «أنفسنا» امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

خداوند براساس منطوق آیه، «أبناء»، «نساء» و «أنفس» را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده که نشان از تکریم آنان نزد خدا و رسولش دارد.

آیه «مباهله» به همراه «حدیث کساء» دلالت بر عصمت این چهار نفر و رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد. به دلیل آیات سوره تحریم - که قرینه منفصلی دیگر برای آیه تطهیر است - دو نفر از زنان پیامبر^۲ مرتکب گناه

۱. برای آگاهی بیشتر از چیستی «سیاق» و کاربردهای آن در تفسیر، بنگرید به: فاکر میبیدی، ۱۳۸۵: ۲۹۹ - ۲۷۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱ / ۴۳۷ - ۴۱۷؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۱۱۵ - ۱۰۰.

۲. خلیفه دوم تصریح می‌کند آن دو زنی که پشت‌به‌پشت یکدیگر داده، رسول خدا صلی الله علیه و آله را اذیت کرده‌اند، عایشه و حفصه بوده‌اند. بخاری با ذکر سند نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید: «أردت أن أسأل عمر فقلت يا أمير المؤمنين من المرأتان اللتان تظاهرتا على رسول الله - فما أتممت كلامي حتى قال: عائشة و حفصة.» (بنگرید به: بخاری، ۱۴۰۱: ۶ / ۷۰؛

شده‌اند^۱ و از عصمت خارج هستند. پس بنا بر آیه «مباهله» و حدیث «کساء»، حضرت زهرا علیها السلام برترین زنان و داخل در اهل بیت است و بنا بر «سوره تحریم» زنان پیامبر، خارج از اهل بیت هستند.

جمع بندی

– با توجه به آنچه درباره قرینه متصل و منفصل (شواهد درونی و بیرونی) و روایات شأن و اسباب نزول این آیه ذکر شد، درمی‌یابیم که «اهل البیت» کسانی هستند که با اراده تکوینی خداوند، از هرگونه پلیدی در افکار، گفتار و رفتار منزّه هستند.

– میان اراده خداوند بر منزّه بودن از پلیدی‌ها و طهارت اهل بیت با عصمت ایشان ارتباط وجود دارد.

– با توجه به حصری که «إنما» بر آن دلالت دارد، «التفات لفظی» در ضمیر جمع مؤنث (کن) به ضمیر جمع مذکر (کم) و «التفات معنوی» از مقام توییح به مقام تکریم و همچنین با توجه به حصری که در احادیث وجود دارد که این آیه در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله با ورود امّ سلمه در آن جمع موافقت نکرده است،^۲ انحصار «اهل البیت» روشن می‌شود.

– وقتی اهل بیت دارای معنای عام نشد، اراده در «یرید الله» نمی‌تواند به معنای اراده تشریحی باشد؛ زیرا خداوند با اراده تشریحی از همه بندگان خواسته تا پاک شوند و از گناهان به دور باشند. پس اراده در این آیه باید اراده تکوینی باشد. همچنین با استناد به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس / ۸۲) اراده تکوینی خداوند، با تحقق مراد همراه است؛ یعنی همزمان با تحقق اراده، طهارت از رجس نیز حاصل می‌شود.

– واژه «رجس» اسم جنس است و همراه با «ال» معنای اطلاق می‌دهد و بر عموم و شمول دلالت دارد؛

یعنی اهل بیت از «هرگونه» پلیدی منزّه‌اند، نه فقط از گونه‌ای خاص.

متقی هندی، بی‌تا: ۵۲۸ / ۲ – ۵۲۵ ش ۴۶۷۴ – ۴۶۶۳؛ نووی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۷۷؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۵ / ۹ – ۸ / ۸: ۵۰۵؛ ابن حجر، بی‌تا: ۲۲۸ / ۹ و ۳۰۹ / ۱۲؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۱۲۷؛ ابن راهویه، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۱؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۶ / ۴۹۵؛ ابویعلی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۲؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ۹ / ۴۹۸؛ طبرانی، بی‌تا ب: ۳ / ۱۳؛ ۸ / ۳۲۵ – ۳۲۴؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۴ / ۶۶؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۸ / ۲۰۸ – ۲۰۶؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۸ / ۵۲ – ۴۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۱۸۹ و ۱۹۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴ / ۴۱۷ – ۴۱۲؛ محلی و سیوطی، بی‌تا: ۷۵۲؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۶ / ۲۴۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۵۲ – ۴۵۱؛ شوکانی، بی‌تا: ۵ / ۲۵۱ – ۲۵۰؛ ابن سعد، بی‌تا: ۸ / ۱۸۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳ / ۲۲۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۹ / ۶۱ – ۵۹؛ بکری، بی‌تا: ۲۱۵ – ۲۱۳؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۵۱)

۱. برخی از مفسران، لحن آیه را بیانگر معصیت و گناه می‌دانند. (بنگرید به: قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۱۸۹)

۲. احمد بن حنبل، در مستند، به سند خود، از شهر بن حوشب، از امّ سلمه نقل می‌کند که گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ - جَلَّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ وَ فَاطِمَةُ كَسَاءٌ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلِ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي؛ اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا مِنْهُمْ؟ قَالَ: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ.» (بنگرید به: ابن حنبل، بی‌تا الف: ۶ / ۳۰۴؛ ابویعلی، بی‌تا: ۱۲ / ۴۵۱؛ طبرانی، بی‌تا ب: ۴ / ۱۳۴؛ همو، بی‌تا الف: ۲۳ / ۳۳۴ – ۳۳۳ و ۳۳۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳ / ۴۹۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۰۹ – ۱۰۷)

به دلیل پاک بودن ایشان از رجس معلوم می شود آنها معصوم هستند و سنت ایشان حجت است. از آنجاکه میان مراتب بالای تطهیر و عصمت با مراتب بالای علم، ملازمه وجود دارد؛ پس اهل بیت، بهترین و بالاترین مرجع علمی در میان مردم هستند.

افزون بر دلایلی که از «آیه تطهیر» بر عصمت و حجیت ایشان بیان شد؛ از سنت رسول خدا ﷺ نیز می توان دلایلی بر این امر ارائه کرد. رسول خدا ﷺ می فرماید: «أنا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۸؛ ۲ / ۵۰؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۵ / ۹۹؛ شوکانی، بی تا: ۴ / ۲۸۰؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶: ۱ / ۱۹۳؛ همو، ۱۴۰۸: ۲ / ۳۱۶؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۹) و «أنا و علیّ و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون.» (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۱۶؛ ۳ / ۲۹۱ و ۳۸۴)

پس با قرین قرار گرفتن این دو گوهر گران بها در طهارت می توان نتیجه گرفت: همان گونه که کتاب خدا، حجت بر مردم و مرجع برای آنان است و پیروی از آن بر همگان واجب می باشد، عترت و اهل بیت رسول خدا ﷺ نیز حجت بر مردم و مرجعی برای آنان است و پیروی از آن بر همگان واجب خواهد بود. تمسک به قرآن و عترت را می توان در کتاب مبارکفوری یافت. (مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۱۰ / ۱۹۵)

۲. آیه «مباهله»

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. (آل عمران / ۶۱)

تاریخ نگاران، مفسران و محدثان نقل کرده اند که آیه یادشده درباره مجادله مسیحیان نجران با رسول خدا ﷺ نازل شده است.

واحدی نیشابوری در اسباب نزول الآیات به نقل از جابر بن عبدالله آورده است که: مسیحیان نجران با سران خود - عاقب و سید - در مدینه بر رسول خدا ﷺ وارد شدند. آن حضرت، آنان را به اسلام فراخواند و آنها گفتند: پیش از تو اسلام آورده ایم. فرمود: دروغ می گوید؛ اگر بخواهید، شما را از آنچه از اسلام باز داشته است، خبر می دهم. گفتند: ما را خبر ده. فرمود: عشق به صلیب، شراب خواری و خوردن خوک. پس آنان را به ملاعنه فراخواند. آنان تا فردا مهلت خواستند. فردای همان روز، رسول خدا ﷺ دست علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ را گرفت و به همراه خویش آورد و سپس به دنبال آنان فرستاد. آنان از پاسخ دادن سرباز زدند و به خراج تن دادند. رسول خدا ﷺ نیز فرمود: اگر به ملاعنه راضی می شدند، این سرزمین را بارانی از آتش فرا می گرفت. جابر می گوید: پس آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا...» نازل گشت.

و شعبی می گوید: «أبناءنا حسن و حسین، نساءنا فاطمه، و أنفسنا علی بن ابی طالب رضی الله عنهم.» (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸: ۶۸ - ۶۷؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۵۹ - ۱۵۸؛ ۱ / ۱۵۷ - ۱۵۵ و ۱۶۷ - ۱۶۲؛

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر حجیت سنت ایشان □ ۱۶۱

ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۷۹ - ۳۷۸؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۸ و ۴۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ۳ / ۴۱۰ - ۴۰۷؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۹ - ۱۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۰۵ - ۱۰۴؛ شوکانی، بی تا: ۱ / ۳۴۸ - ۳۴۷؛ متقی هندی، بی تا: ۲ / ۳۸۱ - ۳۷۹؛ مُحَلّی و سیوطی، بی تا: ۷۵ - ۷۴)

ابن ابی شیبیه نیز نقل می کند: «قدم علی رسول الله صلی الله علیه و آله و فد ابي سرح من اليمن، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: لتقمن الصلاة و لتوتن الزكاة و لتسمعن و لتطعن أو لأبعثن إلیکم رجلاً لنفسی یقاتل مقاتلتکم و یسبي ذراریکم، أَللّهم أنا و کنفسی. ثم أخذ بيد علي.» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۷ / ۴۹۹)

این سخنان حکایت از این دارد که علی علیه السلام هم گوهر با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

حاکم حسکانی، درباره آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء / ۲۹) با ذکر سند از ابوصالح و او از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

لا تقتلوا اهل بیت نبیکم؛ إن الله عزوجل يقول في كتابه: «سَدُّ أْبْنَاءَنَا وَ أْبْنَاءَكُم وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُم وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُم ثُمَّ نَبِّهَلُ فَجَعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» قال: [و] كان أبناء هذه الأمة [كذا] الحسن و الحسين، و نساؤها فاطمة، و أنفسهم النبي و علي. (۱۴۱۱: ۱ / ۱۸۲ - ۱۸۱)

شاید بهترین تفسیر برای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام را جان خویش نامیده، همین باشد که: «علي مئی و أنا من علي، و لا یؤدی عتی إلا أنا أو علي.» (سیوطی، ۱۴۰۱: ۲ / ۱۷۷؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۷ / ۴۹۵ و ۵۰۴)

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرموده است: «أنت مئی و أنا منك.» (همان: ۷ / ۴۹۹ و ۵۰۶)

۳. آیه اولی الامر

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء / ۵۹)

درباره سبب نزول، معنا و مصداق «اولی الامر»^۱ دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که برجسته‌ترین آنها را این گونه می توان بیان کرد:^۲

۱. درباره امام علی علیه السلام نازل شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را جانشین خویش در مدینه قرار داد.
۲. درباره عبدالله بن حذافه بن قیس بن عدی سهمی نازل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را به یک سریه فرستاد. (بخاری، ۱۴۰۱: ۵ / ۱۸۰؛ ابن حجر، بی تا: ۸ / ۱۹۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۵۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۵۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۵ - ۲۰۴؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۰۶ - ۱۰۵؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۴ - ۱۴۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۲۹؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۶)

۱. علاوه بر آن در آیه ۸۳ سوره نساء هم آمده است.
۲. از مورد اول تا سوم، شأن نزول است و موارد دیگر، تفسیر برای آیه یادشده می باشد.

۳. درباره عمّار بن یاسر با خالد بن ولید نازل شده است. (ابن حجر، بی تا: ۸ / ۹۱؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۵ - ۲۰۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۰۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۳۰؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۶)
۴. به معنای «ذوی الأمر» و «عامّ فی کلّ من ولی أمر شیء» است. (بخاری، همان؛ ابن حجر، همان؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۵۹)
۵. به معنای «أولوا العقل و الرأي الذين يدبرون أمر الناس»، «أولوا الفقه في الدين و العقل» و «أهل العقل و الرأي» است. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۵۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۶؛ شوکانی، بی تا: ۱ / ۴۸۱)
۶. به معنای «أهل العلم و الخبر»، «أولوا الفقه»، «أهل القرآن و العلم»، «أولوا الفقه و العلم» و ... است. (ابن حجر، بی تا: ۸ / ۱۹۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۵۹؛ ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹: ۷ / ۵۶۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۹۱؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۷ - ۲۰۶؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۷۰ - ۲۶۹؛ راغب، ۱۴۰۴: ۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۳۰؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۷ - ۱۷۶ و ۱۸۶)
۷. مقصود «العلماء»، «أهل العلم»، «إلی علمائهم» است. (ابن حجر، بی تا: ۸ / ۱۹۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۵۹ - ۲۵۸؛ ۷ / ۵۶۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۶۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۷ و ۲۴۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۴ و ۱۶۱ - ۱۶۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۳۰)
۸. همان اهل آیه پیشین است. (سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۶): «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ...» (نساء / ۵۸)
۹. یعنی «الأمرون بالمعروف». (راغب، ۱۴۰۴: ۲۵)
۱۰. به معنای «الأئمة و السلاطين و القضاة» است. (طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۵۰؛ شوکانی، بی تا: ۱ / ۴۸۱)
۱۱. مقصود «الأمراء»، «أمراء السرايا»، «أصحاب السرايا»، «الأمراء و العلماء» است. (ابن حجر، بی تا: ۸ / ۱۹۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۵۸؛ ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹: ۷ / ۵۶۷؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۶۴ و ۲۶۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۶۰ - ۲۵۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۵ - ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۴۷ و ۲۴۹؛ راغب، ۱۴۰۴: ۲۵؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۴ و ۱۶۱ - ۱۶۰؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۶۹؛ شوکانی، بی تا: ۱ / ۴۸۱)
۱۲. منظور صحابه است. (مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۵۹ - ۲۵۸؛ ۷ / ۵۶۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۷؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۴؛ محلی و سیوطی، بی تا: ۱۱۵؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۷ - ۱۷۶؛ شوکانی، بی تا: ۱ / ۱۹۱ و ۴۸۱)
۱۳. مقصود ابوبکر و عمر هستند. (ابن حجر، بی تا: ۸ / ۱۹۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۵۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۵ / ۲۵۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۷؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۴ و ۱۶۰؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۷) منظور ابوبکر، عمر، عثمان و علی است. (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۴ و ۱۶۰) مقصود ابوبکر، عمر، عثمان، علی و ابن مسعود است. (سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۷ - ۱۷۶)
- بررسی های بیشتر درباره دیدگاه های سیزده گانه، نیاز به مجال دیگری دارد. در اینجا به اختصار دیدگاه برخی از محدثان و مفسران اهل سنت را درباره آیه «اولی الامر» ارائه می کنیم.

حاکم حسکانی درباره شأن نزول آیه از مجاهد نقل می‌کند که گفت: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی کسانی که توحید را پذیرفته‌اند؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ» یعنی در فرائضش؛ «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» یعنی سنتش؛ «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» مقصود امیرمؤمنان است. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را جانشین خویش در مدینه نهاد، عرض کرد: آیا مرا جانشین خود بر زنان و کودکان می‌کنی؟ فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من، همانند نسبت هارون به موسی باشی هنگامی که گفت: در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن.^۱ پس خداوند فرمود: «أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فرمود: [این] علی بن ابی طالب است که خداوند امر را پس از محمد در حیاتش به او سپرد. پس خداوند بندگان را به پیروی از او و ترک مخالفتش دستور داد. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۹۰)

وی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شریکان من، کسانی هستند که خداوند آنان را به خویش و به من قرین ساخته و درباره آنان فرموده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پس اگر در کشمکش در امری فرو رفتید، آن را به خدا و رسول و اولی الامر ارجاع دهید. عرض کردم: ای پیامبر خدا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: تو نخستین آنها هستی. (همان: ۱۸۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پرهیز از پیروی از کسی که فرمان به معصیت خداوند می‌دهد، فرموده است: «لا طاعة لمن لم يطع الله» (سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۷) و «من أمرکم بمعصية فلا تطيعوه» (همان) و «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» (همان؛ شوکانی، بی تا: ۱ / ۴۸۱) و «لا طاعة في معصية الله» (سیوطی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۸ - ۱۷۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۳۱)

در دلالت آیه پیش گفته بر عصمت اهل بیت جای تردید نیست؛ تا آنجا که فخرالدین رازی نیز آن را پذیرفته، می‌نویسد:

۱. خداوند به طور قطع به اطاعت «اولی الامر» حکم کرده است؛

۲. هرکس به طور قطع از طرف خداوند واجب‌الاطاعه باشد، معصوم است؛

۳. نتیجه اینکه اولی الامر معصوم هستند.

حال مراد از آنها یا عموم امت است یا برخی از آنان. فرض دوم درست نیست؛ زیرا ما به برخی از امت که معصوم باشند، دسترسی نداریم. بنابراین فرض نخست متعین است و آن منطبق بر اهل حل و عقد می‌باشد که اجماع آنان در مسائل، حجت دینی بشمار می‌رود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۱۳)

سخن رازی از آن جهت که اولی الامر را - به دلیل واجب‌الاطاعه بودن از سوی خداوند - معصوم دانسته، پذیرفتنی است؛ ولی از آن جهت که اهل حل و عقد را مصداق آن دانسته، ناصحیح است؛ زیرا اهل حل و عقد

۱. اشاره به: اعراف / ۱۴۲.

عده‌ای از مردم هستند که از نظر آگاهی، تفکر و حسن رأی بر افراد دیگر برتری دارند. بی‌تردید این برتری نسبی است و دلیل بر عصمت آنان از هرگونه خطا نخواهد بود.

توافق آنان در یک مسئله، از احتمال خطا در آن می‌کاهد؛ ولی احتمال آن را به کلی از میان نمی‌برد؛ درحالی‌که لزوم اطاعت بی‌قید و شرط از فرد یا گروهی، بر نفی هرگونه احتمال خطا (عصمت مطلق) دلالت دارد.^۱

جمع‌بندی

- پس از خداوند متعال و رسول اکرم ﷺ افرادی هستند که دارای جایگاه بلند مرجعیت هستند.

- این افراد - که به پیروی مطلق از آنان دستور داده شده است - باید مصون از گناه و خطا باشند؛ زیرا دستور به پیروی مطلق از افرادی که مصون از گناه و خطا نباشند، با حکمت خداوند سازگار نیست. پس اولی‌الأمر باید معصوم باشند. از آنجاکه همه امت معصوم نیستند، مراد گروه ویژه‌ای هستند که امت باید مطیع آنان باشند و به آنان رجوع کنند.

- مراد از «منکم» امت است که باید از اولی‌الأمر خویش پیروی کنند. از اینجا می‌توان فهمید که مقصود از آن نمی‌تواند امت باشد؛ بلکه اینان خود باید از اولی‌الأمر پیروی کنند.

- مردم در نزاع‌های خویش - در صورتی که ایمان به خداوند و روز قیامت داشته باشند - باید به حکم خدا و رسول بازگردند. بنابراین پس از رسول خدا ﷺ تنها اولی‌الأمر راه بازگشت به حکم خدا و رسول را به مردم نشان می‌دهند.

- آیه ۵۹ سوره نساء، زمینه‌ساز آیه بعدی است. شأن نزول نگاران می‌گویند: فردی به ظاهر مسلمان، با یک یهودی بر سر موضوعی اختلاف پیدا کردند؛ یهودی گفت موضوع نزاع را نزد محمد ببریم؛ زیرا او می‌دانست که وی رشوه نمی‌گیرد؛ ولی آن فرد به ظاهر مسلمان (منافق) گفت نزد کعب بن اشرف برویم؛ زیرا می‌دانست که او رشوه می‌گیرد و به سودش داوری می‌کند. در این ماجرا بود که آیه «اولی‌الأمر» و آیه پس از آن نازل شد. (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۰۸ - ۱۰۷؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۳۲ - ۵۳۱)

ب) دلایل روایی

۱. حدیث «تقلین»

کتاب‌های روایی و سیره، انباشته از سخنی ارزشمند از رسول خدا ﷺ است که «حدیث تقلین» نامیده می‌شود.

۱. برای آگاهی بیشتر از نقدها بر این دیدگاه فخررازی، بنگرید به: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۲۶ - ۱۲۵؛ سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۹۱ و ۳۲۳ - ۳۲۰؛ نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۷۶ - ۵۹.

مسلمانان با هر مذهب و گرایش فقهی و سیاسی، این حدیث را به تواتر لفظی و معنوی نقل کرده‌اند.^۱

این راویان و محدثان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبَ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِترَتِي؛ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَيْرِ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ فَانظُرُوا بِمِ تَخَلَّفُونِي فِيهِمَا. (ابن جعد، بی تا: ۳۹۷؛ ابویعلی، بی تا: ۲ / ۲۹۷ و ۳۰۳؛ متقی هندی، بی تا: ۱ / ۱۸۶، ش ۹۴۴؛ طبرانی، بی تا ج: ۱ / ۱۳۱ و ۱۳۵؛ طبرانی، بی تا ب: ۳ / ۳۷۴؛ ۴ / ۳۳؛ طبرانی، بی تا الف: ۳ / ۶۵؛ ضحاک، ۱۴۱۳: ۶۳۰؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۷ / ۱۷۶؛ متقی هندی، بی تا: ۱ / ۱۸۶ - ۱۸۵، ش ۹۴۳ و ۹۴۴؛ ۱ / ۱۸۷، ش ۹۴۹ و ۹۵۲؛ ۱ / ۱۸۸، ش ۹۵۶؛ ۱ / ۳۸۱، ش ۱۶۵۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۲۲)

به زودی از سوی حق دعوت خواهم شد و اجابت می‌کنم. من در میان شما دو گوهر گران بها بر جای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترت خویش. کتاب خدا ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است و عترتم اهل بیت من است. خدای لطیف و دانا به من خبر داد که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند؛ بنگرید چگونه با آنان رفتار می‌کنید.

عمرو بن مائله، از زید بن أرقم نقل می‌کند که گفت:

لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ نَزَلَ غَدِيرِ خَمٍّ أَمَرَ بِدَوْحَاتٍ فَفَقِمَتْ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ «كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجِيبُ، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَخَلَّفُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي عَلِيٌّ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَهَذَا وَلِيٌّ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ.» فَقُلْتُ لَزِيدٍ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: مَا كَانَ فِي الدَّوْحَاتِ أَحَدٌ إِلَّا قَدِ رَأَاهُ بَعِينَهُ وَ سَمِعَهُ بِأَذْنِهِ. (ابن حنبل، بی تا ب: ۱۵؛ طبرانی، بی تا الف: ۵ / ۱۶۶، ۱۷۰ - ۱۶۹، ۱۸۲)

۱. از جمله اصحابی که حدیث را شنیده و نقل کرده‌اند عبارتند از:

۱. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام، ۲. عبدالله بن عباس، ۳. ابوذر غفاری، ۴. جابر بن عبدالله انصاری، ۵. عبدالله بن عمر، ۶. حذیفه بن أسید، ۷. زید بن أرقم، ۸. عبدالرحمن بن عوف، ۹. ضمرة أسلمی، ۱۰. عامر بن لیلی، ۱۱. أبورافع، ۱۲. أبوهریره، ۱۳. عبدالله بن حنطب، ۱۴. زید بن ثابت، ۱۵. أم سلمه، ۱۶. أم هانی خواهر امام علی علیه السلام، ۱۷. خزیمه بن ثابت، ۱۸. ابولیلی، ۱۹. سهل بن سعد، ۲۰. عدی بن حاتم، ۲۱. عقبه بن عامر، ۲۲. ابو ایوب انصاری، ۲۳. ابوسعید خدری، ۲۴. ابوشریح خزاعی، ۲۵. ابوقدامه انصاری، ۲۶. ابوهِیثم بن تیهان، ۲۷. انس بن مالک، ۲۸. خزیمه ذوالشهادتین، ۲۹. سعد بن ابی وقاص، ۳۰. سلمان فارسی، ۳۱. عمر بن خطاب، ۳۲. عمرو بن عاص.

آیه الله محمدعلی تسخیری، در مقاله «الوحدة الإسلامية حول محور المرجعية العلمية لأهل البيت علیهم السلام» (۱۴۲۲: ۷۹) نام این افراد را بیش از ۳۳ نفر دانسته است. استاد سید عبدالرؤف در مقاله «أهل البيت علیهم السلام في الكتاب و السنة»: (۱۴۲۲: ۴۰۷ - ۴۰۶) نام ۲۶ نفر را آورده است. قندوزی حنفی نیز در *ینایع المودة لذوی القربی*: (۱۴۱۶: ۲ / ۴۳۸) ذیل حدیث تقلین می‌نویسد: «ثم أعلم أن حدیث التمسك بالثقلین طرفاً كثيرة وردت عن نيف و عشرين صحابياً.» (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: یعقوب، ۱۴۱۵: ۱۶۴)

و ۱۸۶؛ زرنندی حنفی، ۱۳۷۷: ۲۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۳: ۱۰۳؛ متقی هندی، بی تا: ۱/ ۱۸۷، ش ۹۵۰ و ۹۵۳؛ ۱/ ۱۸۸، ش ۹۵۷؛ ۱/ ۱۸۹، ش ۹۵۹؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۹/ ۱۶۴)

در برخی از نقل‌ها، به جای «عترتی اهل بیته»، واژه‌های «سنتی» (متقی هندی، بی تا: ۱/ ۱۷۳، ش ۸۷۶ - ۸۷۵) و «سنّة نبیه» (همان: ۱۸۷، ش ۹۵۴) آمده است. همچنان که در برخی از نقل‌ها، به جای «ثقلین»، واژه «الخلیفتین»^۱ و «أمرین» (همان: ۱۸۷، ش ۹۵۰) و «شیئین» (همان: ۱۷۳، ش ۸۷۶؛ ۱/ ۱۸۷، ش ۹۵۵) آمده است.

یکی از دانشمندان معاصر، سند احادیث ثقلین با اصطلاحات «عترتی اهل بیته» و «سنتی» و «سنّة نبیه» را براساس منابع اهل سنت بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که احادیث با اصطلاح «عترتی اهل بیته» در کمال اتقان است؛ زیرا ناقلان آن از صاحبان صحاح و سنن هستند؛ ولی احادیث با اصطلاح «سنتی» و «سنّة نبیه»، اسنادی ضعیف و مجعول دارند و گاهی هم بدون سند هستند. پس حدیث صحیح و ثابت از پیامبر اکرم ﷺ همان لفظ «عترتی اهل بیته» است که به جای آن، «سنتی» و «سنّة نبیه» جای داده شده، از نظر سند باطل است. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۴۱۸ - ۴۱۰)

جمع بندی

با نگاهی گذرا به حدیث شریف ثقلین، نکاتی چند را می توان دریافت:

- مراد از «عترت»، همان «اهل بیت» است؛ زیرا رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین فرمود: «عترتی اهل بیته». بی تردید، یکی از برجسته ترین مصادیق اهل بیت رسول خدا ﷺ، امام علی ﷺ است. اگر حجیت سنت یکی از آنان ثابت شود، حجیت سایر اهل بیت ﷺ نیز ثابت می شود؛ زیرا تأیید هریک از این ایشان نسبت به سایر اهل بیت، پشتوانه ای از تأییدات قرآنی و سیره پیامبر اکرم ﷺ را به همراه دارد.

۱. افزون بر اینکه از زید بن ثابت این گونه نقل شده است: «إني تارك فيكم الثقلين من بعدي، كتاب الله عز وجلّ و عترتي أهل بيتي، و إلهما لن يفرقا حتى يردا عليّ الحوض». بنگرید به: (طبرانی، بی تا الف: ۵ / ۱۵۴) نیز این گونه نقل شده است: «إني تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء و الأرض أو ما بين السماء و إلى الأرض و عترتي أهل بيتي و إلهما لن يفرقا حتى يردا عليّ الحوض». بنگرید به: (ابن حنبل، بی تا الف: ۵ / ۱۸۲ - ۱۸۱ و ۱۸۹) همچنین این گونه نقل شده است: «إني تارك فيكم الخليفتين من بعدي، كتاب الله و عترتي أهل بيتي، و إلهما لن يفرقا حتى يردا عليّ الحوض». بنگرید به: (ابن بشکوال، ۱۴۱۳: ۱۳۷؛ ضحاک، ۱۴۱۳: ۳۳۷ و ۶۲۹؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۷ / ۴۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۱ / ۴۰۲)

نیز این گونه نقل شده است: «إني تارك فيكم ما إن تمسكنم به لن تضلوا كتاب الله و عترتي أهل بيتي فإنهما لن يفرقا حتى يردا عليّ الحوض». بنگرید به: (عبد بن حمید، ۱۴۰۸: ۱۰۸)

۲. یکی از پژوهشگران می گوید که ۱۸۵ مرجع از مراجع اهل سنت را گردآوری کرده که نشان می دهد مراد از «عترت»، همان «اهل بیت» هستند که رسول خدا ﷺ بارها در دلالت حدیث ثقلین و حدیث کساء از آنان نام برده است. (بنگرید به: یعقوب، ۱۴۱۵: ۳۵۱؛ تسخیری، ۱۴۲۲: ۸۰)

اگر در کنار روایت «عترتی اهل بیته»، روایات «سنتی» و «سنه نبیه» را نیز بپذیریم؛ باز هم یکی از مصادیق سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عترت آن حضرت خواهد بود که براساس حدیث متواتر «ثقلین» باید به آن اعتصام کرد.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خداوند قرآن و سنت را مرجع فکری و تشریحی برای جامعه اسلامی قرار داده است و از آنجاکه این مرجعیت نیاز به ضمانت اجرایی داشت، اهل بیت خویش را حافظ و امین قرآن و سنت خویش و مرجعی برای هدایت امت قرار داد.

- از پیش‌بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود «قرآن و عترت، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند» دو نکته اساسی می‌توان فهمید:

۱. قرآن کریم تا روز قیامت، مصون از دستبرد و تحریف است؛^۱

۲. درپی رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، همواره یک نفر از اهل بیت ایشان، مرجعیت و هدایت امت را تا روز قیامت به عهده دارد.

حالا که کتاب خدا و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تصور قرآن بدون عترت و برعکس آن امری باطل و مردود است.

- از سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تمسک مردم به دو گوهر گران‌بها و اینکه سفارش کرده است در صورت تمسک به این دو هرگز گمراه نمی‌شوید، دو نکته اساسی فهمیده می‌شود:

۱. کتاب خدا و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، هم‌سنگ و عدل یکدیگرند؛

۲. همان‌گونه که کتاب خدا دارای اوصافی مانند: نور، شفا، رحمت، تبیان، بیان، فصل الخطاب، موعظه و هدایت است، اهل بیت نیز باید این‌گونه باشند. اگر هم‌تا و قرین قرآن، دارای این ویژگی‌ها نباشند، چگونه معقول است که عدل و همتای قرآن و راه نجات قرار گیرند؟ مگر نور با ظلمت و هادی با مُضَل می‌توانند صراط حق شوند و هدایتگری کنند؟

۲. حدیث «سفینه»

حش معتمر کنانی نقل می‌کند که شنیدم ابوذر درحالی که در کعبه را گرفته بود و می‌گفت: «ای مردم! هر که مرا می‌شناسد، من همان کسی هستم که شناخته‌اید و هر که مرا نمی‌شناسد، [بداند که] من ابوذر هستم» اعلام می‌داشت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (حاکم نیشابوری،

۱۴۰۶: ۲/ ۳۴۳؛ ۱۵۱/ ۳ - ۱۵۰؛ هیثمی؛ ۱۴۰۸: ۹/ ۱۶۸؛ طبرانی، بی‌تا ب: ۵/ ۳۰۶؛ ۵/ ۳۰۶

و ۳۵۵ - ۳۵۴؛ همو، بی‌تا الف: ۳/ ۴۶ - ۴۵؛ ۱۲/ ۲۷؛ ابن‌سلامه، ۱۴۰۵: ۲/ ۲۷۲؛ سیوطی،

۱. اشاره به آیه ۹ سوره حجر: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

۱۴۰۱: ۱ / ۳۷۳ / ۲؛ ۵۳۳ / ۲؛ متقی هندی، بی تا: ۱۲ / ۹۵ - ۹۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۲۳؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۳ / ۳۳۴؛ ابن ابی الحدید، بی تا: ۱ / ۲۱۸؛ ابن الآبار، ۱۴۰۷: ۱۱۶) مَثَلِ اهل بیت من، مَثَلِ کشتی نوح است؛ هر که بر آن سوار شود، نجات یابد؛ و هر که از آن بازماند، غرق شود.

طبرانی نیز با ذکر سند از حنث معتمر کنانی نقل می کند که از ابوذر شنیدم می گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می گوید:

مَثَلُ اهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك و مَثَلُ باب حطّة بني إسرائيل. (طبرانی، بی تا ج: ۱ / ۱۴۰ - ۱۳۹؛ همو، بی تا ب: ۴ / ۱۰ - ۹؛ همو، بی تا الف: ۳ / ۴۶ - ۴۷؛ زرندی، ۱۳۷۷: ۲۳۵؛ متقی هندی، بی تا: ۱۲ / ۹۸)

همچنین با ذکر سند از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرماید:

إِنَّمَا مَثَلُ اهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح، مَنْ ركبها نجا و مَنْ تخلف عنها غرق و إِنَّمَا مَثَلُ اهل بيتي فيكم مَثَلُ باب حطّة في بني إسرائيل مَنْ دخله غفرله. (طبرانی، بی تا ج: ۲ / ۲۲؛ همو، بی تا ب: ۶ / ۸۵؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۶۸)

ابن ابی شیبیه نیز با ذکر سند نقل می کند که امام علی علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوْحٍ وَ كِبَابِ حَطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (۱۴۰۹: ۷ / ۵۰۳)^۱

از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ وَ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُتَيْنِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا وَ لِيَأْتُمْ بِالْهَدَاةِ مِنْ وَكْدِهِ.» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۶۸)

جمع بندی

در این روایات، رسول خدا، اهل بیت خویش را به کشتی نوح تشبیه کرده است و خواسته به امت بنمایاند همان گونه که کشتی نوح، سوارانش را از غرق شدن نجات داد، اهل بیت نیز پیروان خود را از گمراهی و هلاکت نجات می دهند. هرآنکه سوار کشتی اهل بیت نگردد نیز هلاک خواهد شد.

از آنجاکه رسول خدا همه امت را به طور مطلق به پیروی از اهل بیت فرمان داده، برمی آید که:

۱. اهل بیت علیهم السلام مصون از خطا هستند؛ وگرنه کسی که مصون از خطا نباشد، نمی تواند مرجعیت و هدایت دیگران را به عهده بگیرد.

۱. درباره «باب حطّة» گفته اند: همان باب اریحا یا بیت المقدس است که خداوند هر که را با تواضع و استغفار وارد آن شود، آن را سبب مغفرتش قرار داده است. نیز مودت اهل بیت را سبب مغفرت قرار داده است. (بنگرید به: السید عبدالرؤف، ۱۴۲۲: ۳۹۸)

۲. سیره و سنت اهل بیت علیهم السلام بر همگان حجت است.

پس: پیروی علمی از آنان بر همگان واجب است.^۱

۳. حدیث «امان»

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، و اهل بیتی أمان لأمتی من الإختلاف؛ فإذا خالفتها
قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۳ / ۱۴۹؛
متقی هندی، بی تا: ۱۲ / ۱۰۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف، اهل بیت خویش را به ستارگان تشبیه کرده است و همان گونه که
ستارگان باعث جلوگیری از غرق شدن زمینیان می شوند، اهل بیت نیز از اختلاف در میان امت جلوگیری می کنند.
نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود:

النجوم جعلت أماناً لأهل السماء، و إنَّ اهل بیتی أمانٌ لأمتی. (طبرانی، بی تا الف: ۷ / ۲۲؛
زرنندی حنفی، ۱۳۷۷: ۲۳۲؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۲ / ۶۸۰؛ عجلونی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۳۵ و ۳۲۷)

جمع بندی

- رسول خدا صلی الله علیه و آله در احادیث «امان»، اهل بیت خویش را به ستارگان آسمان تشبیه کرده و در پی آن است تا
بفهماند همان گونه که ستارگان، باعث امنیت و هدایت آسمانیان و زمینیان هستند؛ اهل بیت نیز باعث امنیت و
هدایت امت می شوند. از ویژگی های ستارگان این است که در دل تاریک شب، با نورافشانی خویش، راه را بر
گمراهان می نمایانند. اهل بیت علیهم السلام نیز با نور هدایت خویش، راه را به گمراهان رهجو نشان می دهند.
- خداوند متعال درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ.» (انفال / ۳۳) از این
آیه برمی آید که آن حضرت، امان برای امت است. به استناد احادیث «امان»، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم امان
برای امت هستند.

از آنجاکه رسول خدا صلی الله علیه و آله - به دستور خداوند - امان برای امت است، سیره و سنت ایشان، برای همگان
حجت بوده، پیروی از او واجب خواهد بود. اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز - به استناد دستور وی - امان برای امت
از هرگونه اختلاف است؛ پس سیره و سنت ایشان برای همگان حجت و پیروی از آن واجب خواهد بود.
- اختلاف، بدترین و خطرناک ترین عاملی است که به امت آسیب می رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که از این
فتنه بر امتش بیم داشت، آنان را به هم گرایی و وحدت رهنمون گشت؛ از همین رو امت را به التزام و تمسک

۱. برای آگاهی بیشتر از سند و دلالت حدیث «سفینه»، بنگرید به: سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۴۸ - ۳۴۶؛ رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۷۰ - ۱۶۸.

به اهل بیتش ارجاع داد تا از چندگانگی در امان بمانند.

کسی و چیزی می‌تواند مایهٔ هدایت و امان و وحدت برای دیگران باشد که خود، به‌دور از هرگونه انحراف، تیرگی، اختلاف و پراکندگی باشد.

افزون بر دلایل نقلی (قرآنی و روایی)، دلایل عقلی و سیرهٔ عقلا نیز بیانگر حجیت سنت اهل بیت است. یکی از استدلال‌های عقلی در این باره چنین است:

هم‌زمان با آفرینش انسان، خداوند متعال، رسولانی را از آدم تا به خاتم^۱ برای هدایت بشر فرستاده است. خدای لطیف و حکیمی که در فکر هدایت بشر از آغاز آفرینش تا زمان پیامبر اکرم^۲ بوده، دلیلی ندارد که لطف و حکمتش دگرگون شده، از هدایت جامعهٔ پس از آخرین پیامبرش دست بردارد و مردم را بدون راهنما و حجت، به خودشان وانهد.

بنابراین از لطف و مهر گستردهٔ خداوند و حکمت پایان‌ناپذیر وی چنین برمی‌آید که پس از پیامبر خاتم^۳ نیز مسیر هدایت ادامه داشته باشد و مردم بدون راهبر و مرجع نمانند. به دیگر سخن، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون سازمان و رهبری به اهداف مورد نظر و کمال خود برسد؛ جامعهٔ اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. همان فلسفه‌ای که بعثت پیامبر^۴ را برای مرجعیت امت ایجاد کرده است، مرجعیت پس از آن حضرت را نیز ایجاب می‌کند.

پس بعد از رسول خدا^۵ نیاز به یک سازمان و رهبری هست تا جامعهٔ اسلامی را به کمال برساند. (طوسی، ۱۳۷۲: ۵۱۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۲۵ - ۱۲۴)

سیرهٔ عقلا^۱ نیز از دیرباز بر این بوده که برای یافتن پاسخ پرسش‌های خویش، همواره به متخصصان و خبرگان در همان دانش و حرفه مراجعه می‌کرده‌اند. شرع اسلام نیز مردم را از پیروی این سیره باز نداشته است. خداوند در آیهٔ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل / ۴۳) بشر را در مسائلی که نمی‌دانند، به مراجعه به اهل علم و خبرگان دستور داده است. هرچند این آیه در شأن مشرکان و پُرس‌وجوی آنان از اهل کتاب نازل شده، با القای خصوصیت از آیه می‌توان یک حکم کلی موافق با شرع و عقل صادر کرد که عبارت است از: «هر جاهلی در هر مسئله‌ای باید به عالم در همان مسئله رجوع کند.» این نگرشی مشروع و معقول است که تا روز قیامت به‌عنوان قاعده‌ای کلی و فراگیر بر مصادیق جدید منطبق می‌گردد. (معرفت، ۱۴۲۵: ۱ / ۳۴ - ۳۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۴۲ - ۲۳۹ و ۴۹۵ - ۴۹۴)

با نگاهی به سیرهٔ عقلا درمی‌یابیم که آنان، کسی را که مصون از خطاست و کمترین اشتباه را دارد، شایسته و بایسته مرجعیت علمی در جامعه می‌دانند.

دلایل عقلی و نقلی به‌همراه شواهد و مستندات تاریخی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اهل بیت^۶ -

۱. برای آگاهی بیشتر از «سیره عقلا» و تفاوت آن با «حکم عقل»، بنگرید به: حکیم، ۱۳۹۰: ۱۹۸ - ۱۹۷.

که تربیت یافته مکتب رسالت و از خاندان وحی هستند - صلاحیت مرجعیت علمی امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند.

نتیجه

با توجه به آیه «تطهیر» و حدیث «کساء»، امام علی و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، مصادیق اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و دارای طهارت تکوینی بوده، معصوم اند. همچنین با توجه به آیه «مباهله»، دو نفر از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتکب گناه شدند و بنابراین از دایره عصمت خارج گشتند.

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا به دلایل قرآنی (آیات «تطهیر»، «مباهله» و «اولی الامر») و دلایل روایی (روایات «ثقلین»، «سفینه» و «امان») که مورد اتفاق میان فریقین می باشد، بهره مند از حجیت در سنت هستند؛ به همین دلیل، صلاحیت مرجعیت علمی مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند. پیروی از ایشان به طور مطلق بر همگان واجب است و مخالفت با ایشان، مخالفت با کتاب خدا و سنت رسول خدا خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) کتاب

۱. قرآن کریم.
۲. آصفی، محمد مهدی، ۱۴۱۱ق، آیه التطهیر، قم، دارالقرآن الکریم.
۳. ابن آبار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر قضاعی، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م، درر السمط فی خبر السبط، تحقیق: عزالدین عمر موسی، بیروت، دارالغرب الإسلامی.
۴. ابن ابی شیبہ کوفی، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم، ۱۴۰۹ق، المصنّف، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن حسین مدائنی، بی تا، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، چاپ انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۶. ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک بن مسعود بن بشکوال، ۱۴۱۳ق، الذیل علی جزء بقی بن مخلد فی الحوض و الکوثر، تحقیق: عبدالقادر محمد عطا صوفی، مدینه منوره، مکتبة العلوم و الحکم.
۷. ابن جعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، بی تا، مسند ابن جعد، تحقیق: ابوالقاسم عبدالله بن محمد بغوی - عامر احمد حیدر، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۸. ابن جوزی، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن جوزی قرشی حنبلی، ۱۴۰۷ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت، دارالفکر.

٩. _____، ١٤١٣ق، دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه، تحقيق: حسن السقاف، عمان، دارالإمام النوى، الطبعة الثالثة.
١٠. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم تميمي بُستي، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، (بتويب كتاب علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (ت٧٣٩ق))، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
١١. ابن حجر عسقلاني، ابوالفضل احمد بن علي بن محمد بن احمد بن حجر عسقلاني، بي تا، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانية.
١٢. ابن راهويه، إسحاق بن إبراهيم بن مخلد الحنظلي المروزي، ١٤٢٢ق / ١٩٩١م، مسند ابن راهويه، تحقيق: دكتور عبدالغفور عبدالحق حسين بردالبوسى، مدينه منوره، مكتبة الإيمان.
١٣. ابن سعد، محمد بن سعد، بي تا، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر.
١٤. ابن سكتة أهوازي، يعقوب بن اسحاق ابويوسف بن سكتة، ١٤١٢ق، ترتيب إصلاح المنطق، تحقيق و شرح: شيخ محمدحسن بكائي، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
١٥. ابن سلامه، محمد بن سلامة القضاعي، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م، مسند ابن الشهاب، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت، مؤسسة الرسالة.
١٦. ابن كثير دمشقي، حافظ عمادالدين أبوالفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، ١٤٠٨ق، البداية و النهاية، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٧. _____، ١٣٩٦ق، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة.
١٨. _____، ١٤١٢ق، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، بيروت، دارالمعرفة.
١٩. ابويعلی موصلي تميمي، أحمد بن علي بن مثنى، بي تا، مسند أبي يعلى الموصلي، تحقيق: حسين سليم أسد، بيروت، دارالمأمون للتراث - دارالثقافة العربية.
٢٠. ابن حنبل، احمد، بي تا الف، مسند أحمد، بيروت، دارصادر.
٢١. _____، بي تا ب، فضائل الصحابة، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٢. امين شيرازي، احمد، ١٤٢٢ق، اليبليغ في المعاني و البيان و البديع، قم، فروغ قرآن.
٢٣. بخاري، محمد بن اسماعيل، ١٤٠١ق، صحيح البخاري، بيروت، دارالفكر، افست از استانبول.
٢٤. البكري، عبدالرحمن أحمد، بي تا، من حياة الخليفة عمر بن الخطاب، بيروت، الإرشاد.
٢٥. ثعالبی مالکی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف أبوزيد، ١٤١٨ق، تفسير الثعالبی معروف به: الجواهر الحسان في تفسير القرآن، تحقيق: دكتور عبدالفتاح أبوسنة - شيخ علي محمد معوض - شيخ عادل احمد عبدالوجود، بيروت، دارإحياء التراث العربي.
٢٦. جصاص، ابوبكر احمد بن علي رازي، ١٤١٥ق، أحكام القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٧. حاكم حسكاني، عبيدالله بن أحمد، ١٤١١ق / ١٩٩٠م، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في

- أهل البيت، تحقيق: شيخ محمدباقر محمودی، تهران، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية (التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي).
۲۸. حاكم نيشابوري، محمد بن محمد، ۱۴۰۶ق، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: دكتور يوسف مرعشلي، بيروت، دارالمعرفة.
۲۹. حكيم، سيد محمدتقي، ۱۳۹۰ق، الأصول العامة للفقہ المقارن، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
۳۰. ذهبی، ابو عبدالله شمس الدين محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - حسن الأسد، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة.
۳۱. رازی، فخر الدين ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير = تفسير فخر رازی)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثالثة.
۳۲. راغب اصفهاني، ۱۴۰۴ق، المفردات في غريب القرآن، قم، دفتر نشر الكتاب.
۳۳. ربّانی گلیایگانی، علی، ۱۳۸۷، عقاید استدلالی «۲»، قم، هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران).
۳۴. رجبی، محمود، ۱۳۸۳، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۳۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷، منطق تفسیر قرآن (۱) (مبانی و قواعد تفسیر قرآن)، قم، جامعة المصطفی العالمیّة.
۳۶. زرندي حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف بن حسن بن محمد، ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۸م، نظم ذرر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين، بيروت، دار إحياء التراث العربي [چاپ از مخطوطات كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين علیهم السلام].
۳۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، راهنمای حقیقت (پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه)، تهران، مشعر، چاپ پنجم.
۳۸. سیوطی، جلال الدين محمد بن عبدالرحمن بن أبی بکر، ۱۴۰۱ق، الجامع الصغير، بيروت، دارالفکر.
۳۹. _____، ۱۳۷۶، الاتقان في علوم القرآن، ترجمه: سيد مهدي حائري قزوینی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم.
۴۰. _____، ۱۳۶۵ق، الدرّ المشثور في التفسیر بالمأثور، جده، نشر دارالمعرفة.
۴۱. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، بی تا، فتح القدير (الجامع بين فنی الرواية و الدراية من علم التفسیر)، بيروت، عالم الكتب.
۴۲. صالحی شامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ق، سبل الهدی و الرشاد (سبل الهدی في سيرة خير العباد)، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالکتب العلمیّة.
۴۳. ضحاک، عمرو بن ابی عاصم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م، کتاب السنّة، تحقيق: محمد ناصرالدين الألبانی، بيروت، المكتب الإسلامي، الطبعة الثالثة.

۴۴. طبرانی لخمی، سلیمان بن أحمد بن أيوب، بی تا الف، *المعجم الكبير*، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيمية، الطبعة الثانية.
۴۵. _____، بي تا ب، *المعجم الأوسط*، تحقيق: إبراهيم حسيني، قاهره، دارالحرمين.
۴۶. _____، بي تا ج، *المعجم الصغير*، بيروت، دارالكتب العلمية.
۴۷. طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير، ۱۴۱۵ق، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، ضبط و توثيق و تخريج: صدقى جميل العطار، بيروت، دارالفكر.
۴۸. طوسى، خواجه نصيرالدين، محمد، ۱۳۷۲ق، *كشف المراد شرح تجريد الاعتقاد*، شرح: جمال الدين علامه حلى (ت ۷۲۶ق)، ترجمه و شرح فارسى: ابوالحسن شعرانى، تهران، انتشارات كتابفروشى اسلاميه (چاپ اسلاميه)، چاپ هفتم.
۴۹. عاملی، سيد جعفر مرتضى، ۱۴۱۳ق، *اهل البيت فى آية التطهير*، بيروت، دارالأمير.
۵۰. عبد بن حميد، أبو محمد، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، *المنتخب من مسند عبد بن حميد*، تحقيق: سيد صبحى بدرى سامرائى - محمود محمد خليل سعدي، بيروت، مكتبة النهضة العربية.
۵۱. عجلونى جراحى، إسماعيل بن محمد، ۱۴۰۸ق، *كشف الخفاء و مزيل الالباس*، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية.
۵۲. عظيم آبادى، محمد شمس الحق، ۱۴۱۵ق، *عون المعبود شرح سنن أبى داود*، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية.
۵۳. فاکر ميبدي، محمد، ۱۳۸۵ش / ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۱م، *قواعد التفسير لدى الشيعة و السنة*، تهران، مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامى.
۵۴. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن أحمد أنصارى، ۱۴۰۵ق، *الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)*، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى.
۵۵. قندوزى حنفى، سليمان بن إبراهيم، ۱۴۱۶ق، *ينابيع المودة لذوى القربى*، تحقيق: سيدعلى جمال أشرف الحسينى، تهران، دارالأسوة.
۵۶. مباركفورى، ۱۴۱۰ق، *تحفة الأحوذى فى شرح الترمذى*، بيروت، دارالكتب العلمية.
۵۷. متقى هندى، بي تا، *كنز العمال*، تحقيق: شيخ بكرى حيانى، شيخ صفوة الصفا، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۵۸. مُحلى، جلال الدين و جلال الدين سيوطى، بي تا، *تفسير الجلالين*، بيروت، دارالمعرفة.
۵۹. معرفت، محمد هادى، ۱۳۸۳ش / ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م، *التفسير الأثرى الجامع*، قم، التمهيد - المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۶۰. مقرئى، تقى الدين احمد بن على، بي تا، *فضل آل البيت*، تحقيق: سيدعلى عاشور، بي جا، بي نا.

۶۱. نسائی، ابوعبدالرحمن أحمد بن شعيب، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م، *السنن الكبرى*، تحقيق: دكتور عبدالغفار سليمان البنداری - سيد كسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶۲. نووی، محیی الدین ابوزکریا یحیی بن شرف، ۱۴۰۷ق، *صحیح مسلم بشرح النووی*، بیروت، دارالکتب العربی.
۶۳. هاشمی، سیداحمد، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶۴. هیثمی، نورالدین، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶۵. واحدی نیشابوری، أبوالحسن علی بن أحمد، ۱۳۸۸ق، *أسباب نزول الآيات*، قاهره، مؤسسة الحلبي و شركاء.
۶۶. یعقوب، أحمد حسین، ۱۴۱۵ق، *الخطط السیاسیة لتوحید الأمة الإسلامیة*، لندن، دارالفجر، الطبعة الثانية.

ب) مقاله

۶۷. تسخیری، محمدعلی، ۱۴۲۲ق، «الوحدة الإسلامیة حول محور المرجعیة العلمیة لأهل البيت علیهم السلام»، در چهاردهمین همایش بین المللی وحدت اسلامی (۱۴۲۲ق) با عنوان: مکانة اهل البيت علیهم السلام فی الإسلام و الأمة الإسلامیة، *مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده*، (قم، المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الإسلامیة، [۱۴۲۲ق])، ص ۱۰۶ - ۷۱.
۶۸. السید عبدالرؤف، ۱۴۲۲ق، «اهل البيت علیهم السلام فی الكتاب و السنة»، در چهاردهمین همایش بین المللی وحدت اسلامی (۱۴۲۲ق) با عنوان: مکانة اهل البيت علیهم السلام فی الإسلام و الأمة الإسلامیة، *مجموعه مقالات و سخنرانی های ارائه شده*، (قم، المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الإسلامیة، [۱۴۲۲ق])، ص ۴۱۹ - ۳۸۳.
۶۹. نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۸، «بازخوانی دیدگاه فخررازی درباره مشروعیت اطاعت از اولی الامر»، *اندیشه نوین دینی*، شماره ۱۶، سال پنجم، بهار ۱۳۸۸، ص ۷۶ - ۵۹.

ج) پایان نامه

۷۰. خاکپور، حسین، ۱۳۸۷، «نقش، جایگاه و میراث اهل بیت علیهم السلام در روایات تفسیری اهل سنت»، پایان نامه دکتری (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث [به راهنمایی دکتر أحمد عابدی]، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۷.
۷۱. رفیعی، محسن، ۱۳۹۰، «مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام نزد غیر شیعه»، پایان نامه دکتری (Ph.D) رشته علوم قرآن و حدیث [به راهنمایی دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی]، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۰.